

دو فصلنامه فلسفی شناخت، «ص ۵۷-۳۱»
پژوهشنامه علوم انسانی: شماره ۶۴/۱
بهار و تابستان ۱۳۹۰. Knowledge, No.64/1.

جایگاه ابن سینا در اندیشه مارسیلیو فیچینو در باب انبیای الهی

معصومه سلیمانی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۱/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۲/۲۰

چکیده

مقاله حاضر جایگاه انبیای الهی در افکار فیچینو (۱۴۳۳-۱۴۹۹ م) و تأثیر ابن سینا بر اندیشه وی را بررسی می‌کند. ضرورت وجود نبی در جامعه و همچنین قانون الهی، عقول و معجزه، از موضوعات دیگری است که در مقاله حاضر مدنظر قرار خواهد گرفت. مارسیلیو فیچینو در دیدگاه خود درباره انبیاء الهی و ابزار صدق دعوی نبوت- معجزه- و قانون الهی، به دو بخش الهیات و نفس کتاب شفای ابن سینا نظر دارد. در این مقاله در پی آن هستیم که پس از بیان عقاید فیچینو در این امر، استناد و ارجاع وی به آرای ابن سینا را مبرهن نماییم. تأثیر پذیری فیچینو از ابن سینا به موارد فوق خلاصه نمی‌شود. این فیلسوف افلاطونی اهل فلورانس همچنین در موارد دیگری از قبیل فرایند ارسال قوانین الهی به نبی، ضرورت وجود انبیاء و محتوای قوانین انبیاء، وامدار ابن سینا است.

واژگان کلیدی: نبوت، قانون الهی، عقل فعال، عقل، نفس، معجزه.

* - معصومه سلیمانی، عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی، آدرس الکترونیک:

مقدمه

فیچینو در کتاب سیزده و چهارده الهیات افلاطونی^۱ به بحث پیرامون نبوت^۲ می‌پردازد و در این زمینه، اگرچه به منابع متعدد دینی و فلسفی همانند متون مقدس یهودی، مسیحی و آثار فلاسفه افلاطونی و ارسطویی نظر دارد، اما بیش از همه وامدار بخش الهیات و نفس‌کتاب شفاء ابن‌سینا است و عقاید خود را بر مبنای آنچه در این آثار آمده است، بیان می‌کند. در این مقاله، کوشش می‌شود آن دسته از آرای ابن‌سینا که در نگرش فیچینو دربارهٔ انبیای الهی و موضوعات مربوط به آن تأثیرگذار بوده است، معرفی و مبرهن شود.

ضرورت وجود نبی

در اندیشهٔ فیچینو، راه رسیدن به رستگاری از سه طریق فلسفه و هوش طبیعی و کلاً با انبیاء امکان‌پذیر است:

«مطمئناً ما به این رستگاری با سه دلیل اصلی هدایت می‌شویم. نخست می‌توان گفت با بصیرت طبیعی نهادینه شده در ما، سپس با دلایل فلسفی مؤید مشیت معمار [عالم] از طریق نظم بنا [عالم]؛ و سرانجام با کلام نبوی و معجزات.»^۳

¹ - Theologia Platonica

^۲ - واژهٔ لاتین "praedictum" از اصطلاح یونانی "προφητεία" مشتق شده است. "προφητεία" در سنت یونانی و نزد فلاسفه بزرگی همانند افلاطون منحصرأ به معنای "پیشگویی" است. اما "praedictum" در سنت مسیحی و نزد فیچینو علاوه بر "پیشگویی"، به معنای "نبوت" است. زیرا "نبوت" از آن حیث که از آینده خبر می‌دهد، نوعی "پیشگویی" - "praedictum" است، هر چند "نبوت" از آن جهت که به همراه معجزات است و انبیاء از جانب خداوند عهده دار رسالت نبوت می‌باشند، متمایز از پیشگویی است. در این مقاله، به جهت تمیز این دو معنا از نظر خواننده، هنگام بحث از انبیاء، اصطلاح "praedictum" را به "نبوت" ترجمه می‌نماییم و در سایر موارد، به خصوص در مواردی که فیچینو در دیدگاه خود در باب "praedictum" به فلاسفه یونانی نظر دارد، آن را به "پیشگویی" ترجمه می‌نماییم.

³ - "Ad quam certe pietatem causis praecipue tribus inducimur. Primo quidem naturali quadam, ut ita loquar, sagacitate ab ipsamet providentia nobis infusa; deinde philosophicis rationibus ex ipso aedificii ordine architecti providentiam comprobantibus; postremo propheticis verbis atque miraculis. "Marsilio Ficino, *Platonic Theology*, translated by Allen Michael. J. B. and Hankins J. and others. 6 vols, Cambridge, Mass., 2000- 2006, Book XIV, Ch IX, No. 2.

در ارجاع به *الهیات افلاطونی* فیچینو، عدد اول به کتاب، عدد دوم به فصل و عدد سوم به شمارهٔ پاراگراف مربوط می‌شود.

فیچینو علاوه بر افلاطون^۱، نگرش خود را دربارهٔ ضرورت ارسال انبیاء، وامدار ابن سینا است. مطابق سخنان ابن سینا در *الهیات شفاء*، انسان ذاتاً مدنی الطبع و خواهان زندگی جمعی و گروهی است. زیرا انسان‌ها تنها در زندگی جمعی قادر به حل مشکلات و بر-آوردن نیازهای یکدیگر خواهند بود. زندگی اجتماعی نیازمند قانون، سنت و عدل است و بدون قانون، هدایت زندگی جمعی، غیر ممکن و به هرج و مرج و آشفتگی ختم می‌شود. لازمهٔ قانون و عدل، وجود قانون گذار و مجری عدالت است. قانون گذاران سنت را در میان مردم جاری می‌سازند و مانع از آن خواهند شد که افراد جامعه طبق علاقه و خواستهٔ فردی خود عمل نماید و عده‌ای بر عدهٔ دیگر ظلم روا دارند. آنکه وظیفهٔ قانون گذاری را بر عهده دارد کسی نیست جز نبی.^۲

نزد فیچینو نیز به پیروی از ابن سینا ضرورت وجود انبیاء، ابلاغ قوانین الهی جهت بقا و هدایت زندگی جمعی و گروهی انسان‌ها است.^۳

«هم اکنون لازم می‌دانم که آنچه اندکی پیش درباره نبی گفته‌ام، با ارجاع به مباحثی که افلاطون در پروتاگوراس^۴ و ابن سینا در *الهیات* اش اقامه می‌نماید، تأیید نمایم. آنها مدعی‌اند که انسان طبیعتاً حیوان اجتماعی است زیرا بالضروره فاقد غالب چیزهایی است که افراد نمی‌توانند کسب نمایند، مگر آنچه تمام انسان‌های گردآمده در یک اجتماع، می‌توانند به نوبت برای هر یک از افراد، با کار دسته جمعی فراهم نمایند. قوهٔ ناطقه از این حیث که به نوعی مفسر فکر انسانی یک فرد به فرد دیگری است، نشان می‌دهد که انسان مدنی است و طبیعت قوهٔ ناطقه را به انسان نمی‌داد مگر آنکه او قصد زندگی در جمع را می‌داشت. از این روی، گرد هم آمدن برای انسان امری طبیعی است. اما اگر انسان‌ها در فقدان قانون گرد هم می‌آمدند، به زودی به خاطر بی‌عدالتی‌های طبیعی متعاقب آن پاشیده می‌شدند، و بدین گونه در نبود بسیاری چیزها هلاک می‌شدند و در در اوج ناتوانی توسط حیوانات وحشی دریده

¹ - Plato, Protagoras: 322.

² - ابن سینا، *شفاء، الهیات*، ۱۳۸۰ هـ - ۱۹۶۰: ۴۴۱ - ۴۴۲.

³ - Platonic Theology, XIV, IX: 3.

- ابن سینا در نگرش به انسان به عنوان موجود مدنی الطبع به فارابی نظر دارد. برای مطالعه در باب دیدگاه فارابی در این باب مراجعه شود به فارابی ابونصر، *السیاسة المدنیة (مبایة الموجودات)*، تحقیق الدكتور فوزی متری، نجار، بیروت، ۱۹۷۱ م.

⁴ - Protagoras 322.

می‌شدند. بنابراین آنها باید به منظور زندگی و کامیابی گرد هم آیند. اما به نوبه خود، به منظور با هم ماندن، به طور قطع باید دارای قانون باشند، قانونی که حجیت آن به گونه‌ای است که هیچ انسانی قدرت و یا حق تخطی از آن را با توسل به خشونت و نیرنگ برای خود قائل نمی‌شود. اما قانون نمی‌تواند این‌گونه باشد مگر آنکه قانون‌گذار آن الهی باشد و اینگونه اندیشیده می‌شود. اما برای آنکه قانون‌گذار الهی باشد و چنین اندیشه‌ای پذیرفته شود، باید توسط مشیت الهی همراه با معجزات مشخص و آشکار فرستاده شود. مشخص و آشکار فرستاده شود. افلاطون و ابن سینا چنین نبی^۱ را رهبر الهی نوع بشر می‌نامند.^۲»

همچنین، ابن‌سینا^۳ و به تبع وی فیچینو، وجود نبی و قانون الهی را به جهت خیر نفس و در نتیجه برای نوع انسان ضروری و لازم می‌دانند. در باور آنان، خداوند انسان را از خیرهای کمتر و اجزایی همچون ابرو، پلک و قوس پا محروم نکرده است، پس از خیر

^۱ - واژه لاتین "propheta" از اصطلاح یونانی "προφήτης" مشتق شده است. "προφήτης" در سنت یونانی به معنای "پیشگو" است. "propheta" در سنت مسیحی و از نظر فیچینو هم به معنای "نبی" است و هم "پیشگو". زیرا نبی نیز از آن حیث که از آینده خبر می‌دهد، پیشگو است. در این مقاله، "propheta" در بحث پیرامون دیدگاه فیچینو در باب نبوت به "نبی" و در بحث از پیشگویی به "پیشگو" ترجمه شده است. در این متن فیچینو از واژه "propheta" معنای عمومی آن را در نظر دارد آنچه نزد افلاطون به معنای پیشگو است و در ابن سینا به معنای نبی است. البته این بدین معنا نیست که ابن سینا نبوت را تنها مختص انبیاء می‌داند. از نظر وی نیز سایر انسانها همانند حکما قادر به وقوف پیشینی از آینده و به عبارت دیگر نبوت می‌باشند. برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به ابن سینا، حسین بن عبدالله، رساله نفس، مقدمه و حواشی و تصحیح موسی بن عمید، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۳۱، صص ۷۵-۷۶.

^۲ - "Quod vero modo de propheta dixi, operaeptium est deinceps argumentis quae et Plato in Protagora et Avicenna adducit in Metaphysicis confirmare.

Homo, ut aiunt, est animal naturaliter socia- bile, eget enim necessario multis, quae singuli comparare non possunt, cuncti vero in unum congregati mutual sibi vicissim opera subministrant. Praeterea quod sociabile sit, indicat sermo quasi quidam alterius ad alterum humanae mentis interpres, quem natura homini non dedisset, nisi fuisset in coetu victurus. Quamobrem naturalis est homini congregatio. Verum si absque lege concurrant, paulo post mutuis disgregabuntur iniuriis, disgregati vero tum multorum defectu peribunt, tum velut inermes laniabuntur feris. Ut ergo vivant, et bene vivant, congregari eos necesse est. Sed rursus ut in coetu permaneant, omnino opus est lege- ea inquam lege, cuius tanta sit auctoritas, ut nemo vel violentia vel dolo praevericari se posse aut debere confidant. Talis autem esse non potest, nisi legislator sit existimeturque divines. Denique ut talis sit habeaturque, oportet eum manifestis quibusdam miraculis ad homines divina providentia mitti. Quem sane prophetam humani generis divinum ducem Plato et Avicenna cognominant. " Platonic Theology, XIV, IX: 3.

^۳ - ابن‌سینا، همان.

ضروری برای نفس نیز غافل نمانده است: «اینکه خدا انبیاء را در عصرهای معینی برای انجام این امر [قانونگذاری] می‌فرستد، را با برهانی از ابن سینا می‌توانیم مبرهن نماییم. اگر خدا جسم انسان را به دقت نه تنها به اموری که کاملاً نیاز دارد، بلکه همچنین با مزایای نظیر ابرو، پلک و قوس پا مجهز می‌نماید، پس به طریق اولی، نفس عقلانی و کل نوع بشر را با مهمترین امور، با آنچه که کاملاً برای خیر ما ضروری است، تجهیز می‌نماید، به خصوص نظر به اینکه خیرهای کمتر به منظور [خیرهای] بزرگتر موجود است. بنابراین اگر خیرهای کوچکتر از آغاز با ما هستند، پس خیرهای بزرگتر همچنین بدون شک با ما هستند...»^۱ بنابراین، وجود انبیاء ضروری است هم به جهت بقای زندگی گروهی و جمعی انسان و هم به جهت خیر نفس؛ زیرا آنها از جانب خدا حامل قوانینی هستند و مأموریت ایشان اعلام این قوانین به نوع بشر است.

قوانین الهی

قوانینی که نبی از آن خبر می‌دهد یا درباره حقایق ابدی و ثابت است که از جانب خدا و عقول متعالی به عقل نبی اعطا می‌شود و یا درباره حقایق مربوط به جهان تغییرپذیر است که از نفوس برتر به نفس نبی یا به عبارت دقیق‌تر، به تصویر نفس^۲ منتقل می‌شود.^۳

نفس انسان به عنوان عالم صغیر از تمامی مراتب هستی از جمله عقل^۴ و نفس^۵ عالم بهره دارد. نفس وی هم‌ذات با نفس عالم^۱ و عقل وی بخشی از عقول برتر است. هم‌ذاتی

^۱ - "Quod autem duos prophetas certis saeculis ad officium eiusmodi mittat, sic una cum Avicenna ostendere possumus. Si deus humano corpori non solum in rebus omnino necessariis, sed etiam commodis accuratissime providet, velut in superciliis, palpebrisque et plantarum concavitate, multo magis animo totique hominum generi in rebus praecipuis maximeque ad bonum nostrum necessaries providet, praesertim cum bona minora maiorum gratia sint. *Ideoque si minora* bona ab initio statim nobis adsunt, absque dubio adsunt etiam maiora..." Ibid, XIV, IX: 4.

^۲ - بر مبنای بیانات فیچینو در کتاب سیزدهم *الهیات افلاطونی*، آنچه با نفس عالم ارتباط دارد نه خود نفس بلکه تصویر نفس (*idolum*) یا نیروی حیات بخش (*vivificus*) است. تصویر نفس به همراه عقل شهودی و استدلالی جزو قوای نفس هستند.

3- Ibid, XIII, II: 23.

4- mens

5- anima

بین قوای نفس با مراتب هستی سبب می‌شود که همواره عقل و نفس عالم، عقل و نفس آدمی را متأثر سازد. ثمرهٔ اثرپذیری نفس انسان، بهره‌مندی از حقایق موجود در مراتب عالی هستی است. آنچه در عقول روحانی و مجرد وجود دارد، مشیت^۲ و یا قانون^۳ است و آنچه در نفس عالم است، احکام مربوط به کاینات و امور متغیر است. نفس انسان از عقل، قانون کلی اشیاء و از نفس، احکام مربوط به امور متغیر را دریافت می‌دارد.^۴

عقول متعالی و نفس عالم پیوسته و دائم نفس انسان را متأثر می‌سازد. اما در بین قوای نفسانی انسان، آنچه وظیفهٔ تشخیص این تأثرات را برعهده دارد، عقل استدلالی^۵ است. این عقل حد واسط بین عقل شهودی و تصویر نفس است و از این‌رو، قوهٔ میانی (potentia media) نامیده می‌شود. عقل استدلالی تنها قوه‌ای است که شایستهٔ نفس آدمی است، زیرا عقل شهودی بخش ملکی نفس و هم‌ذات با عقول – ملائک برتر است و تصویر نفس نیز مرتبط با بدن و موظف به انجام امور نفسانی در جسم است.^۶ پس این تأثیر مراتب برتر وجودی، باید از عقل گذر کند، در غیر این صورت، امور دریافتی از عالم غیب ادراک نمی‌شوند، به همان طریق که عقل به جهت مشغولیت به موضوعی خاص و در نتیجه عدم توجه به صداها و اشیاء پیرامون خود، نمی‌تواند صداها و اشیاء اطراف را ادراک نماید.^۸

قوهٔ میانی نفس هنگامی متوجه تأثیرگذاری و تحریک موجودات مجرد و روحانی خواهد شد و آنها را ادراک خواهد کرد که از توجه به امور پست و مادون آزاد شده (به تعبیر فیچینو تهی شده^۷) و خود را از فعالیت‌های روزمره و هر آنچه عقل را به خود مشغول

1- anima mundi

2 - providentia

3 - Lex

4- Ibid, XIII, II: 11- 22.

5- ratio

6-Ibid, XIII, II: 20.

7- Ibid, XIII, II: 19.

8- Ibid, XIII, II: 20.

9- Ibid, XIII, II: 24.

می‌نماید، رها سازد. هر چه رهایی و فراغت از امور مادون بیشتر باشد، دریافت عالی‌تر خواهد بود:

«هنگامی که مشغول امور جسمانی هستیم، عقل یا ابدأ چیزی را ادراک نمی‌کند، یا به درستی آن را نمی‌شناسد، زیرا عقل با احساسات یا قوه متخیله اغفال شده است... برعکس، هنگامی که نفس امور مادی را تحقیر می‌کند و احساس فروکش کرده و ابرهای تصورات پراکنده شدند و آن [نفس] چیزی را به واسطه خود درک نمود، سپس عقل به درستی ادراک می‌کند و در روشن‌ترین [حالت] است.»¹

آنچه برای عقل استدلالی در پی تأثیرپذیری از ناحیه عقول برتر آشکار می‌شود، معرفت به موجودات ثابت و ابدی است و در نتیجه، نبی با کسب چنین معرفتی قادر است از «قانون الهی و مقام مراتب ملائک یا تجدید ادواری اعصار و تحولات افلاک» به طور پیشینی آگاه شود. آگاهی و وقوف پیشین نبی تنها به حقایق ثابت و الهی خلاصه نمی‌شود:

«هنگامی که نفس عالم یعنی عقل، کاملاً تهی و متخیله را تحت تأثیر قرار می‌دهد، عقل آنچه را متعلق به دگرگونی‌های زمانی و تغییرات قاهرانه عناصر است پیشگویی می‌نماید، چنان که قادر است از باد و باران قریب الوقوع یا زلزله یا امثال آن به طور پیشینی آگاه شود.»²

چنان که در متن فوق ملاحظه می‌شود، عقل استدلالی در وقوف پیشینی به امور جزئی و متغیر، به قوه متخیله³ وابسته است؛ زیرا جزییات با قوه متخیله شناخته می‌شوند و حقایق

¹ - "Quando circa corporalia occupamur, intellectus aut nihil cernit omnino aut non sincere discernit, sensibus et phantasia deceptus;... Contra, quando corporalia despicit et, sopitis sensibus expulsisque phantasmatum nubibus, animus per se aliquid speculatur, tunc intellectus sincere discernit claretque maxime. *Quod etiam in his apparet qui aut per somni quietem aut aliam quamvis alienationem a corpora vaticinantur.* " Ibid, IX, II, No.2.

² - "... aliquid sibi portendit eorum quae ad temporum vicissitudines elementorumque turbationes attinent, ut futuram praevideat pluviam, terraemotus atque similia. " Ibid, XIII, II: 23.

³ - Phantasia

حقایق جزئی مربوط به حوادث عالم که نبی از آن خبر می‌دهد، همانند ریزش باران و وقوع زلزله ابتدا به قوه متخیله وی وارد می‌شود.^۱

نزد ابن‌سینا نیز حقایق موجود در مراتب روحانی دو دسته است. دسته اول حقایق جزئی و مربوط به کائنات است که در نفوس سماوی است و دسته دیگر حقایق الهی و مربوط به موجودات ثابت و پایدار است که علاوه بر خداوند، نزد عقول است و از آنجا به نفس نبی منتقل می‌شوند.^۲

علاوه بر این، از نظر ابن‌فلسوف مسلمان، عجز عقل از ادراک اشیاء معقول و مجرد، برخاسته از ذات آن اشیاء نیست، بلکه به جهت مشغولیت نفس در بدن است. اگر نفسی بتواند از امور سافل و پست که حجاب میان او و مراتب روحانی است، دور شود و میل به بدن را در خود کاهش دهد، از تعقل امور مجرد بهره‌مند خواهد شد.^۳ همچنین نیروی شناخت نبی به تناسب حقایق دوگانه کلی و جزئی موجود در عقل و نفس، متفاوت است. نبی با عقل قدسی^۴ به عقل فعال متصل می‌شود و معقولات را از او دریافت می‌کند و با قوه متخیله در بیداری، از طریق اشکالی که برای وی ظاهر می‌شود از حوادث جزئی و آتی آگاه می‌شود چنان‌که برای عده‌ای در خواب این حالت رخ می‌دهد. نزد ابن‌سینا، همچنین ملک وحی به شکل و مثالی خاص برای قوه متخیله نبی حاضر می‌شود.^۵

در مجموع، مراد ابن‌سینا از حقایقی که از عالم ملکوت به نبی افاضه شده است، مربوط به آفریدگار عالم و اوصاف و خصوصیات وی همانند یگانگی، دانایی و توانایی و مربوط به

^۱ - جهت مطالعه در باب نقش قوه متخیله در مراتب هفت‌گانه پیشگویی مراجعه شود به

Ibid, XIII, II: 24- 38.

^۲ - ابن‌سینا، حسین بن عبدالله، شفاء، طبیعیات، نفس، المقالة الرابعه، الفصل الثانی.

^۳ - همان، المقالة الخامسة، الفصل الخامس.

^۴ - آنکه دارای عقل قدسی است قادر است بدون تعلیم و آموزش همیشه به عقل فعال متصل شود و معقولات را از آن دریافت نماید همان، المقالة الخامسة، الفصل السادس.

^۵ - همان، المقالة الخامسة، الفصل السادس و المقالة الرابعه، الفصل الاول.

فرشتگان و وظایف آنها، معاد و رستاخیز عالم است. هر که از این قوانین پیروی نماید، در روز رستاخیز از سعادت‌مندان و آنکه از آن رویگردان باشد از محرومان خواهد بود.^۱

بر اساس آنچه گفته شد، نزد فیچینو قوانین الهی که پیامبران ادیان گوناگون، در دوره‌های مختلف از آن خبر می‌دهند، از منابع واحدی دریافت می‌شود و در نتیجه، واحد و مشابه هم هستند و تفاوت آنها به جهت ظاهر است. از این‌روی، وی قوانین الهی ابلاغ شده به حضرت محمد را رونوشت^۲ همان قوانینی می‌داند که حضرت موسی از آن خبر داده است.^۳ علاوه بر این، فیچینو در شرح بر *سمبلها*،^۴ اثر منتسب به فیثاغورث، از برخی احکام و دستورات سه دین یهودیت، مسیحیت و اسلام تفسیر واحدی ارائه می‌دهد^۵ و در الهیات الهیات افلاطونی این سه دین را در موضوعاتی همچون خلقت زمانی عالم، خلقت ملائک از آغاز عالم و خلقت نفوس دارای «الهیات مشترک» می‌داند: «بنابراین، به نظر می‌رسد که افلاطون ما را از باور به الهیات مشترک یهودیان، مسیحیان و اعراب^۶ منع نمی‌کند: اینکه جهان در یک لحظه زمانی خاصی آغاز شد، ملائک از آغاز خلق شدند و نفوس انسان‌ها پیوسته فناپذیر خلق می‌شود.»^۷

^۱- ابن سینا، *شفاء، الهیات*، المقالة العاشرة، الفصل الثانی.

^۲- imago

^۳- Ficino Marsilio, *Letters*, translated from Latin by members of the Language Department of the School of Economic Science, 8 vols, London, 1975- 2009. V I, Letter 6.

^۴- *Symbola*

^۵- به عنوان مثال، فیچینو این جمله منتسب به فیثاغورث که «با پاهای برهنه عبادت نمایند» *nudis pedibus adora* را چنین تفسیر می‌کند: «با پاهای برهنه پرستش نمایند. به موسی نیز دستور در آوردن کفش‌هایش داده شد، زیرا مکانی که در آن قرار داشت، سرزمین مقدسی بود. همچنین، به حواریون مسیح دستور داده شده است هنگامیکه روانه موعظه می‌شوند، کفش‌های خود را در آورند. محمد نیز به پیروانش دستور داد بدون کفش به معبد [مسجد] وارد شوند.»

"Nudis pedibus adora. Etiam calciamenta deponere olim Moysi preceptum est, eo quod locus in quo tum erat terra sancta esset. Item discipuli Domini cum ad predicandum mitterentur, ne calciamenta ferrent iussi sunt. Item Mahomet precepit suis ut sine calciamentis templum ingrederentur." Kristeller, P. O., *Supplementum Ficinianum*, 2 vols, 2: 100.

^۶- فیچینو اعراب مسلمانان را مراد می‌کند.

^۷- "Plato igitur nihil prohibere videtur fidem adhibere theologiae Hebraeorum, Christianorum Arabumque communi, coepisse mundum

با وجود این، نزد فیچینو همانند نیکولوس کوسانوس^۱، مسیحیت، کمال دو سنت دینی و فلسفی است. چنان که در مقدمه وی بر انثاد، مسیحیت «بالاترین نوع دین»^۲ معرفی شده است و در کتاب درباره دین مسیحی، مسیح، مثال و نمونه فضیلت شده است. فیچینو همچنین به پیروی از آگوستینوس، نجات انبیای یهودی و عروج از دوزخ به سرزمین آسمانی را به همراه فلاسفه، پس از دریافت فیض مسیح، ممکن می‌داند.^۳

از نظر فیچینو، ارتباط با عالم مجردات و آگاهی پیشینی از حقایق خاص انبیاء نیست. بلکه حقایق، هم به نفس نبی و هم به نفس سایر انسان‌ها اعطا می‌شود. از نظر وی، انسان‌ها در حالات و شرایط روحی متفاوت، در خواب، بیهوشی و نزدیک شدن به لحظه مرگ، به جهت فراغت از تعلقات مادی از عالم غیب باخبر می‌شوند.^۴ از جمله کسانی که قادر به ارتباط با عوالم علوی و دریافت قانون الهی می‌باشند، فلاسفه هستند و در نتیجه، آنان را باید جزو قانونگذاران (legislator) به شمار آورد.^۵

quandoque, angelos ab initio creatos, animas hominum immortals creari quotidie. " Platonic Theology, XVIII, Ch I, N:1

آنچه بحث و بررسی بیشتری را می‌طلبد، منبع مورد استناد فیچینو در ذکر عقاید مسلمانان است، چنانکه از نامه او خطاب به بیکودلا میراندولا برمی‌آید، فیچینو ترجمه لاتین قرآن را در اختیار داشته است.

Letters, 7, Introduction, p. xix, and 31.

اما با اینحال، به نظر می‌رسد منبع آشنایی وی با آموزه‌های دین اسلام آثار ابن‌سینا بوده است و به احتمالی قریب به یقین به ابن‌سینا علاوه بر فیلسوف افلاطونی - ارسطویی، به عنوان نماینده این دین نظر دارد.

¹ - Nicolaus Cosanus

² - primum in aliquo genere

³ - Letters, 4, 48.

⁴ - Ibid, IX, II, No.2., XIII, II, No.24.

فیچینو در بیان رأی خود پیرامون حالاتی روحی که انسان در آن قادر به پیشگویی است، به افلاطون و ابن‌سینا نظر دارد. افلاطون در *تیمائوس*: ۷۱، نفس را در خواب، بیماری و بر اثر جذب و خلسه قادر به پیشگویی می‌داند و ابن‌سینا نیز فصل اول از مقاله چهارم *نفس* را به بحث پیرامون خواب و پیشگویی اختصاص داده است. ابن‌سینا خود در این امر به فارابی نظر دارد. برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به فارابی، آرای اهل مدینه فاضله، گفتار در اسباب خواب‌ها: ۲۳۱ - ۲۵۰.

⁵ - Letters, 1, 6.

این روی، نه تنها بین قوانین موجود در ادیان توحیدی یهودیت و مسیحیت اشتراک نظر است، بلکه بین این قوانین و اسرار فلاسفه نیز همانندی وجود دارد:

«این اسرار فلاسفه قدیم، تفاوت چندان زیادی با اسرار یهودیان، مسیحیان و اسراری که حتی مسلمانان نیز آنها را تصدیق کرده‌اند، ندارد.»^۱

چنین نگرشی به فلسفه به عنوان قانون الهی، به نگرش فیچینو در مورد انسان‌ها- در مقام موجودات برخوردار از تمایلات گوناگون- باز می‌گردد. از آنجایی که انسان‌ها دارای تمایلات متفاوت هستند، به طریقی واحد نیز به راه سعادت هدایت نمی‌شوند. در نتیجه، خدا به طرق گوناگون آنها را به سوی خود دعوت می‌کند: برخی را که دارای تمایلات فلسفی بوده و تنها دلایل حکمی آنها را اقناع می‌کند، به طریقی فلسفه و برخی را به طریقی دینی. «بنابراین، از آنجایی که مشیت الهی اراده کرده است، تمام آدمیان را به شیوه‌ای شگفت‌انگیز و بر اساس ماهیت فردی‌شان، به سوی خود بخواند، یک فلسفه مقدس در زمان‌های دور در میان ایرانیان تحت نظر زرتشت و در میان مصریان تحت نظر مرکوری[هرمس] متولد شد، که در هر دو گروه منادی حقیقت بود. فلسفه مقدس سپس در میان تراسی‌ها^۲ به واسطه اورفتوس و آگلائوفموس^۳ پرورش یافت و در میان یونانیان و

^۱ - "Haec priscorum mysteria philosophorum haud multum discrepant ab Hebraeorum Christianorumque mysteriis, quae etiam a Mohumethensibus," Platonic Theology, XVIII, IX, No. 4.

^۲ - منطقه‌ای در جنوب شرقی اروپا که اکنون بخشی از یونان، ترکیه و بلغارستان را شامل می‌شود.

^۳ - Aglaophemus.

یا همان الهیات (PiaPhilosophia) آگلائوفموس، چنانکه در متن آمده است، از نمایندگان فلسفه مقدس است. فیچینو او را آشنا با تعالیم اورفتوس، معلم و منتقل‌کننده سنت اورفتوسی به (prisci theology) قدیم فیثاغورث و در نهایت افلاطون می‌داند و چنانکه مایکل آلن، محقق فیچینو شناس اشاره دارد، نحوه شناخت اثر یامبلیخوس و (De vita pythagorica) فیچینو از او، مبتنی بر کتاب درباره زندگی فیثاغورث پروکولوس بود. (TheologiaPlatonica) الهیات افلاطونی

Platonic Theology, VI, Ch 1: 7.

ایتالیاییان، با فیثاغورث به بلوغ رسید. اما سرانجام به واسطه افلاطون الهی در آتن به کمال رسید.^۱

بر این اساس، از نظر فیچینو فلسفه علاوه بر دین، راه هدایت انسان و کسب رستگاری به شمار می‌آید:

«مطمئناً ما به این رستگاری با سه دلیل اصلی هدایت می‌شویم؛ نخست می‌توان گفت با بصیرت طبیعی نهادینه شده در ما، سپس با دلایل فلسفی مؤید مشیت معمار [عالم] از طریق نظم بنا [عالم]، و سرانجام با کلام نبوی و معجزات.»^۲

عقول روحانی

در نظام فلسفی ابن‌سینا، از میان عقول روحانی، عقل فعال و یا همان روح الامین وظیفه ارسال حقایق الهی به نبی را بر عهده دارد.^۳ عقل فعال به لحاظ وجودشناختی، بخشاینده صور (واهب صور) است، بدین معنا که صور را در عالم ماده ایجاد می‌کند و به لحاظ معرفت‌شناختی، کلی را به نفس افاضه می‌کند. نفس از طریق قوه احساس و متخیله، تنها قادر به شناخت جزئیات است، صورتی که از ادراک امور جزئی در قوه متخیله نقش می‌بندد، بالقوه معقول است، پس از تابش نور عقل فعال بر آن، هم صورت عقلانی و هم عقل بالقوه معقول، بالفعل می‌شود. ابن‌سینا نسبت عقل فعال به عقل بالقوه و معقول را به نسبت خورشید با چشم و رنگ‌های بالقوه قیاس می‌کند. به همان نحو که نور آفتاب سبب می‌شود چیزهای بالقوه دیدنی، بالفعل دیده شوند و چشم بالقوه بینا، بالفعل بینا گردد، با تأثیر عقل فعال، معقولات بالقوه و عقل بالقوه و هیولانی، نیز بالفعل می‌شوند. به همان

^۱ - "...factum est ut pia quaedam philosophia quondam et apud Persas sub Zoroaster, et apud Aegyptios sub Mercurio nasceretur, utrobique sibimet consona nutrireter deinde apud Thraces sub Orpheo atque Aglaophemo, adolesceret quoque mox sub Pythagora apud Graecos et Italos, tandem vero a divo Platone consummaretur Athenis." Letters, 7: 19.

^۲ - XIV, IX: 2.

^۳ - ابن‌سینا در نظریه عقل فعال و مدار فلاسفه قبل از خود همانند فارابی است. برای مطالعه بیشتر در باب آراء فارابی در این زمینه مراجعه شود به فارابی، ابونصر، *السیاسة المدنیة* (مبانی الموجودات)، تحقیق الدكتور فوزی متری، نجار، بیروت، ۱۹۷۱م.

طریق که خورشید به خودی خود دیدنی است، عقل فعال نیز بذاته بالفعل است. تفاوت نبی با سایر انسان‌ها در آن است که هر لحظه اراده نماید قادر است با عقل فعال ارتباط برقرار نماید.^۱

فیچینو با هر دو کارکرد عقل فعال ابن‌سینا آشنا بود: هم با نقش عقل فعال به عنوان بخشندهٔ صور (رویکرد وجودشناختی) و هم با نقش آن در به فعلیت رساندن عقل انسان در ادراک امور کلی (رویکرد معرفت‌شناختی). مسأله این است که فیچینو چه تفسیری از عقل فعال ابن‌سینا ارائه می‌دهد؟ آیا آن را همان عقل الهی می‌داند یا عقلی از عقول مفارق می‌انگارد و دیگر آنکه برای آن در شناخت آدمی چه نقشی قائل است؟

اگرچه فیچینو نیز همانند ابن‌سینا عقول را واسطهٔ دریافت قوانین نبوی می‌داند و در ارتباط با جایگاه وجود شناختی و معرفت‌شناختی آنها به عقول ابن‌سینا نظر دارد، اما عقل فعال را در بین عقول جای نمی‌دهد، بلکه آن را همان عقل الهی می‌داند و با مقایسه آرای ابن‌سینا با افلاطون، صریحاً صورت‌بخشی اشیاء و نیز افاضهٔ معرفت به عقل انسان را به عقل الهی نسبت می‌دهد و در این امر ابن‌سینا را به همراه غزالی از دوستان افلاطون و دارای اشتراک نظر با هم می‌داند: «...بنابراین، خدا مادهٔ ملکی را، اگر بتوانم آن را این‌گونه بنامم، به یکباره با تمامی ایده‌ها پر می‌کند، اما مادهٔ ذی نفس را روز به روز پر می‌کند. دیدگاه ابن‌سینا و غزالی به نظر می‌رسد تا حدودی مشابه این اسرار در فلاسفهٔ افلاطونی است. زیرا آنها [ابن‌سینا و غزالی] بر این باورند که مادهٔ عنصر و عقلی این جهانی، از عقل الهی، به عنوان بخشندهٔ صورت، تأثیر می‌پذیرد، آنچه صور جسمانی، برای آماده کردن ماده عنصری، ابزار آن است، اما سرانجام، هنگامی که ماده آماده شد، خود عقل الهی صور ذاتی را در آن می‌نهد. آنها همچنین معتقدند، عقل انسان، با دریافت صور اجسام از طریق احساس و قوهٔ متخیله، به گونه‌ای آماده می‌شود که می‌تواند به سمت عقل الهی برگردد و تا اندازه‌ای که [به سوی عقل] باز می‌گردد، روز به روز از صورت بهره‌مند می‌شود. آنچه ما فهم می‌نامیم چیزی نیست جز صورت‌پذیری به واسطهٔ عقل الهی... اما اجازه دهید برای

^۱ - ابن سینا، *شفاء الیهیات*، المقالة التاسعة، الفصل السادس، المقالة العاشرة، الفصل الثانی .

[بحث] پیش رو، اعراب را رها کنیم، هر چند آنها دوستان حقیقتاً خوبی برای افلاطون هستند.»^۱

بنابراین، برخلاف آنچه کریستلر^۲ و هانکینز^۳ می‌اندیشند، در نظام فلسفی فیچینو نمی‌توان عقل فعال را مرتبه‌ای از مراتب روحانی دانست، بلکه به جهت این همانی عقل فعال با خدا، وی را باید از ادامه دهندگان سنت آگوستینوسی – ابن‌سینایی دانست.

معجزه

چنان‌که در فصل دهم از کتاب درباره دین مسیحی آمده است، معجزه^۴، گواه صدق و الهی بودن دعوت انبیاء است و ایمان و باور مردم به دین را سبب می‌شود. از این‌روی، ضرورت معجزه در سپیده‌دم ظهور یک دین، بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود. چنان‌که در باور فیچینو، بیشتر معجزات مربوط به مسیحیت در اوایل ظهور این دین بوقوع پیوست.

فیچینو در الهیات افلاطونی به بحث پیرامون معجزه می‌پردازد. در این کتاب از معجزه، تفسیر فلسفی می‌شود. اگرچه نویسنده در ارائه چنین تفسیری به آرای فلاسفه افلاطونی

¹ - "...ideo probabile est deum quoque materiam, ut ita loquar, angelicam semel ideis omnibus implevisse animalem implere quotidie. Huic autem Platoniorum mysterio similis ex quadam parte videtur esse Avicennae Algantelisque opinio. Opinantur enim materiam tum elementalem tum intellectualem sub luna divinae cuidam menti tamquam formatrici subesse, cuius instrumenta sint ad elementalem materiam disponendam formae corporeae, sed ipsa tandem praeparatae materiae substantiales imprimat formas. Similiter humanam mentem per imagines corporum per sensus phantasiisque acceptas ita saepe disponi, ut in divinam illam intellegentiam se convertat atque ab illa, quatenus convertitur, eatenus formari quotidie. Neque aliud quicquam esse quod intellegere dicimus quam ab intellegentia divina formari...Sed mittamus Arabs in praesentia, quamvis Platoni satis amicos" Platonic Theology, XII, I: 2.

² - Kristeller, 1964: 238. Notes 25.

³ - Hankins, James, *Ficino, Avicenna and the Occult Powers of the Rational Soul*. In *Traanticasapienza e filosofia natural. La magianell' Europa moderna*. Ed. Fabrizio Meroi with Elisabetta Scapparone, 2 vols., I: 35- 52, Florence: Olschki, 2006.

⁴ - miraculum

مسیحی و غیر مسیحی و متون دینی نظر دارد و از آنها جهت تأیید دیدگاه خود نقل می‌کند، اما منبع اصلی‌اش ابن‌سینا است.

فیچینو در الهیات افلاطونی می‌کوشد نشان دهد معجزه، امری مافوق طبیعت و فراتر از توانایی نفس انسان نیست و معجزات از آن روی معجزه نامیده می‌شوند که احساس تعجب را در ما برمی‌انگیزند و به ندرت اتفاق می‌افتند.^۱

معجزه در الهیات افلاطونی به «تغییر ماهیت»^۲ انواع اشیاء و خلق صور و اشکال جدید توسط نفس آدمی تعریف می‌شود.^۳ توانایی تغییر ماهیت به ذات نفس آدمی و ارتباط آن با نفس عالم باز می‌گردد. در بین مراتب هستی، نفس عالم مادون عقل و مافوق جسم^۴ است، نفس آدمی نیز به جهت تعلق به نفس عالم از تمامی اجسام برتر است، خواه این جسم، جسم خود باشد خواه جسم بزرگ‌تری همانند جسم عالم. در نتیجه، به همان طریق که نفس در بدن خود منشأ اثر است، در سایر اجسام و عناصر نیز تصرف نموده و آنها را به شکلی مغایر با شکل موجود آنها درآورده و امور خارق العاده و معجزاتی همچون شفای بیماران، وزش باد، بارش باران و سایر تحولات طبیعی را می‌تواند سبب شود.^۵

فیچینو درباره برتری ذاتی نفس بر جسم، علاوه بر فلاسفه افلاطونی، خود را وامدار پیروان ابن‌سینا می‌داند:

«چنین بر می‌آید که برای فلاسفه افلاطونی و پیروان ابن‌سینا هر نفس عقلانی، از جهت ذات و قوه، بالاتر از کل ماده عالم است و می‌تواند کل را حرکت دهد و صورت بخشد...»^۶

^۱ - Platonic Theology, XIII, IV:1.

^۲ - transmutatio

^۳ - Ibid.

^۴ - corpus

^۵ - Ibid, XIII, IV:14.

^۶ - Hinc efficitur apud Platonicos sectatesque Avicennae, ut omnis rationalis anima per essentiam suam atque potentiam super totam sit mundi materiam, totam movere possit atque formare... Ibid, XIII, IV: 2.

هر چند مشخص نمی‌کند که مراد وی از پیروان ابن‌سینا چه کسانی هستند.

ذات برتر از جسم یعنی نفس، به واسطه بهره‌مندی از صور، توسط هر سه قوه نفس، عقل شهودی، عقل استدلالی و تصویر نفس، قادر است به جسم شکل دهد. زیرا صور موجود در نفس، علت صوری است که در عالم جسمانی ظاهر می‌شوند.

«شاید تو متعجب شوی اگر من درباره علل معجزات تحقیق کنم. ... در اولین کتاب [الهیات افلاطونی] بحث شد که ذات سومی [نفس] مادون ملک اما بالاتر از کل ماده عالم وجود دارد، ذاتی که با الوهیت شکل می‌گیرد، اما خود به ماده شکل می‌دهد و صور روحانی را از الوهیت دریافت می‌دارد اما صور جسمانی را به ماده می‌دهد.»¹

حال مسأله اینجا است که آیا صور سایر اجسام و عناصر نیز در نفس نبی موجود است تا بدان وسیله بتواند علاوه بر جسم خود در آنها تصرف نموده و به تعبیر فیچینو تغییر انواع اشیاء را سبب شود.²

جهت توضیح چگونگی تصرف نفس نبی در عالم به واسطه قوای نفسانی لازم است بار دیگر به آنچه از مراتب فوقانی وجود به قوای نفس انسان منتقل می‌شود، از منظر وجود شناختی مراجعه نماییم. همان‌گونه که ذکر شد فیچینو آنچه را در عقول برتر وجود دارد، قانون می‌نامد، اما آنها را «اصول عقلانی خلق اشیاء» نیز می‌انگارد که از مراتب عقلانی به عقل انسان منتقل می‌شود: «...از اینرو، خداوند در رأس فرشتگان قرار دارد، زیرا با پرتو افشانی‌اش - این پرتو از موهبت اصول عقلانی خلق همه اشیاء برخوردار است - از طریق فرشتگان همه چیزها را به ترتیب شکل می‌دهد، به گونه‌ای که او صورت کلی عالم را در ذوات فردی ثبت می‌کند. او نه تنها عقول برتر و ناب‌ترین فرشتگان را زینت می‌دهد، بلکه

¹ - "Miraberis forsitan si miraculorum rationes exquiram. ... In primo libro disputatum est essentiam tertiam esse sub angelo et super totam mundi materiam; a numine formari, formare materiam; accipere quidem formas spirituales a numine, dare vero materiae corporales." Ibid.

1- Ibid.

2- Ibid.

³ - creandarum rationibus praeditum..

از طریق آنها همانند واسطه، پرتو بخشیده شده با اصول عقلانی را به عقول نفوس عقلانی^۱

منتقل می‌کند...» فیچینو همچنین جهت توصیف آنچه در نفس عالم وجود دارد، علاوه بر حکم، از لفظ «بذرهای این جهانی» (mundanorum seminum)^۲، «بذرهای تمامی اشیاء جسمانی» (semina rerum omnium corporalium)^۳ و «بذرهای حرکت و تمامی کیفیات» (seminamotionum et qualitatum omnium)^۴ متعلق به جسم، استفاده می‌کند. بذرها نیز همانند اصول عقلانی اشیاء، پیوسته از نفس عالم به نفس انسان منتقل می‌شود. بدین ترتیب، نفس با بهره‌مندی از صور یا علل سایر اجسام، علاوه بر جسم خود، قادر است در سایر اجسام و عناصر عالم تأثیر گذارد و معجزه را سبب شود.

ابن‌سینا در فصل چهارم از مقاله چهارم نفس، به برتری نفس بر ماده به لحاظ ذات و قوا تأکید دارد. از نظر وی، نفس جزئی به لحاظ ذات از نفس کلی - نفس عالم - متمایز نیست و به لحاظ قوا نیز همانند نفس کلی بر جسم برتری داشته و بر آن تأثیر می‌گذارد. علاوه بر این، فیچینو در بحث از نقش صور موجود در نفس به عنوان عامل اصلی که سبب می‌شود اجسام از اشکال متفاوت بهره‌مند شوند، به ابن‌سینا نظر داشته است. در باور

¹ - rationalium animarum. Ibid, IV, I: 30.

از نظر فیچینو نفوس عقلانی علاوه بر انسان، نفس عالم، نفوس افلاک دوازده گانه؛ هشت فلک آسمانی و چهار فلک عنصری را شامل می‌شود. Ibid, IV, I:30

² - "...Proinde angelorum caput deus est, quia radium suum omnium creandarum rationibus praeditum per angelos omnes demittens, gradatim format omnes gradatim format omnes, ita ut in singulis universam describat mundi figuram. Neque solum sublimes illos intellectus angelosque purissimos sic exornat, verumetiam per illos tamquam medios in mentes quoque rationalium animarum quasi quosdam infimos angelos radium eundem traducit..." Ibid, XIII, II: 10.

³ - Ibid: 22.

⁴ - Ibid: 15.

⁵ - Ibid, No. 11.

ابن سینا، آنچه در بدن مبدأ حوادث می‌شود، صور موجود در نفس است. وقتی وجود صور در نفس استحکام یافت، ماده که دارای شأن انفعال است از آن صور منفعل می‌شود. از این‌روی، نفس قادر است به واسطه این صور، بیمار را شفا دهد، طبیعی را منهدم سازد و طبیعی را قوی‌تر کند، غیر آتش را آتش و غیر زمین را زمین گرداند و به اراده او بادهای بوزد و باران ببارد و سبب فراوانی و فزونی گردد.^۱

چنان‌که گفته شد نفس به واسطه هر سه قوه عقل شهودی، عقل استدلالی و تصویر نفس می‌تواند در اجسام تصرف نماید. زیرا صور اشیاء در هر سه قوه وجود دارد. تصویر نفس پایین‌ترین قوه نفس است^۳ و بر اساس قانون و مشیت الهی ارتباط نفس با بدن از طریق آن انجام می‌شود. هر چند تصویر نفس میل طبیعی و عشق به جسم خود دارد، به عنوان امر متعلق به سومین ذات- نفس- در سایر اجسام نیز می‌تواند، تصرف نماید. لازمه این امر بی‌توجهی به میل درونی است که آن را به جسم متوجه می‌سازد. به عبارت دیگر، لازمه آن بیگانگی^۴ با جسم خود است.^۵

فیچینو در ادامه با ذکر نمونه‌های متعدد از تأثیر نفس در سایر اجسام، در پی آن است که تأثیر نفس از طریق معجزه را اثبات نماید. در باور وی، به همان طریق که نفس از طریق چشم زخم، سحر و جادو، بیماری مسری و تأثیر نفس مادر بر جنین و بر سایر اجسام اثر می‌گذارد، از طریق معجزه نیز می‌تواند بر اجسام پیرامون خود اثر کند.^۶

^۱- ابن سینا، شفاء، طبیعات، نفس، مقاله چهارم، فصل چهارم.

^۲- Ibid, XIII, IV: 5.

^۳- در برخی موارد فیچینو طبیعت (natura) را به قوای نفسانی اضافه می‌کند و آن را مادون نیروی حیات بخش می‌انگارد.

Ibid, XIII, Ch II.

^۴- alienatio

^۵- Ibid, XIII, IV: 3

^۶- Ibid: 7- 9.

فیچینو در این امر نیز به ابن سینا نظر دارد. ابن سینا تأثیر چشم زخم بر سایر اجسام را دلیلی بر برتری و شرافت نفس بر جسم می‌داند.^۱

اگر قوای مادون نفس همچون تصویر نفس، در سایر اجسام تصرف می‌کند، به طریق اولی قوای برتر نیز از چنین قدرتی بی‌بهره نمی‌باشند. پس عقل نیز به عنوان قوه برتر از تصویر نفس و نیرویی از نیروهای متعلق به نفس و به جهت برتری که بر جسم دارد، می‌تواند اجسام را حرکت دهد و آنها را به اشکالی متفاوت درآورد. اما به همان طریق که تصرف تصویر نفس در سایر اجسام مستلزم رهایی از جسم و تعلقات مادی است، عقل نیز هنگامی به اثر بخشی در سایر موجودات توانمند است که میل طبیعی و ذاتی آن به جسم کاهش یابد.^۲

«کوتاه سخن آن‌که، از آنجایی که عقل مقدم بر خیال است، هنگامی که کاملاً متوجه خداوند می‌شود و بر عمل خیررسانی متمرکز می‌شود، میل طبیعی اولیه نفس متصل به بدن، کاملاً فروکش می‌کند و از جسم خود رها می‌شود، در این هنگام بر دیگری اثر می‌بخشد. زیرا نفس به آسانی می‌تواند به وسیله خدا، به عنوان ابزاری جهت انجام این امر هدایت شود، چون نفس به طور طبیعی بالاتر از تمام ابدان است، اگر چه در برهه-ای از زمان تحت تسلط نوعی عاطفه فقط بر یک بدن فرمان می‌راند.»^۳

علاوه بر عقل استدلالی، انسان به واسطه عقل شهودی - بالاترین قوه از قوای نفسانی - قادر به انجام معجزات است:

^۱ - ابن سینا، شفاء، طبیعیات، نفس، مقاله چهارم، فصل چهارم.

^۲ - از جمله مواردی که نیاز عقل استدلالی به جسم را نشان می‌دهد در روند شناخت اشیاء محسوس است.

^۳ - "Denique cum ratio sit eminentior phantasia, quando ipsa dedita deo tota ad unum hoc opus beneficii conferendi dirigitur, remittitur admodum naturalis ille prior affectus animi quo proprio corpori copulatur, et ab eo solute agit in alienum. Potest enim facile ad haec tamquam instrumentum a deo duci, cum natura sit super corpora omnia, ... " Platonic Theology, XIII, IV: 11.

«اگر نفس به طور طبیعی از دستگاه عالم برتر است و اگر امور خارق‌العاده را در اجسام بیگانه از طریق قوای پست‌تر انجام می‌دهد، به زعم ما، به چه توانایی‌های خواهد رسید، هنگامی که به اوج خود می‌رسد و تا حد فرشته بودن پیش می‌رود... بنابراین هنگامی که نفس آزاد شد، از این جسم به جسم عالم وارد می‌شود و مملو از خدا می‌شود، طبایع این موجود زنده، یعنی چهار عنصر عالم بزرگ‌تر را، چنان که گویی متعلق به خود است، حرکت می‌دهد. زیرا نفس اکنون به عنوان نوعی از نفس عالم ظاهر می‌شود...»¹

بدین ترتیب، در نظر فیچینو تمامی قوای نفسانی قادر به انجام معجزه می‌باشند: «اگر نیروی حیات‌بخش نفس عقلانی از جانب خدا بر افلاک عالم قدرت دارد، در نتیجه قوه محرکه عقل استدلالی و شهودی نیز بر آنها قدرت خواهد داشت. بدین ترتیب، عقل شهودی به تنهایی با آن قدرت، به دستور خدا، بادها را بر می‌انگیزد و ابرها را به سوی آسمان روشن حرکت داده و وادار به باریدن می‌کند، سپس بادها را آرام و آسمان را روشن می‌سازد.»²

بنابر چنین تفسیری، نه تنها معجزه مغایر با نظام علی و معلولی عالم نیست، بلکه هماهنگ با آن و مطابق با قانون مشیت الهی است.³ بنابر قانون مشیت الهی، علت صورت بخش اشیاء که در عقل و نفس عالم وجود دارد به طور متوالی به نفس انسان منتقل می‌شود؛ اصول عقلی اشیاء از عقل متعالی به عقل انسان و بذر تمامی اشیاء جسمانی از نفس عالم به نفس انسان انتقال می‌یابد. همچنین، بر اساس مشیت الهی، صور موجود در

¹ - "Si anima natura sua excedit mundi machinam perque vires inferiores mira operator in corporibus etiam alienis, quid illam putamus acturam, quando in caput surrexerit suum evaseritqie angelica? ... Ideo quando soluta ab hoc, emergit in amplum, deo iam plena, animalis huius grandioris humores, id est quatuor elementa marioris mundi, movet ut sua. Siquidem iam quasi evasit anima mundi..." Ibid: 13.

² - "Si vim ab ipso deo videlicet habet vivifica vis rationalis animae in mundi sphaeras, vim quoque habet in eas rationis ac mentis affectus. Solo igitur affect citabit ventos deo duce ac caelo nubes inducet sereno easque coget in pluvias. Rursus sedabit ventos et aerem serenabit. " Ibid: 13.

برخی از معجزاتی که فیچینو در این متن بیان کرده در فصل چهارم مقاله چهارم نفس ابن سینا نیز ذکر شده است.

³ - PlatonocTheology, XIII, V, 4: 4.

عالم عین از صور موجود در نفس انسان نشأت می‌گیرد، به همان طریق که صورت اثر هنری از صورت موجود در عقل هنرمند ناشی می‌شود. بنابراین، نفس انسان پس از رهایی از جسم خود و با اتصال به نفس عالم، با برخورداری از صور سایر اشیاء می‌تواند به آنها وجود دهد.

فیچینو در تفسیر فلسفی معجزه، قصد دارد نشان دهد با نظر به آنکه شرط لازم تأثیر نفس بر سایر اجسام و عناصر، صور از قبل موجود در نفس نبی است، بین تحقق معجزات و سایر امور طبیعی تفاوتی وجود ندارد. اما با این وجود، کسب صور، مستلزم مراحل است که با توجه به آن نمی‌توان معجزه را همانند امور طبیعی دانست. یکی از شرایطی که در تحقق معجزه دخالت دارد، اتصال نفس نبی به مراتب روحانی است. بنابراین، معجزه اگر چه برخاسته از نیروی طبیعی نفس است، تنها به واسطه نفوسی انجام می‌شود که به جهت اراده در اتصال به مراتب مجرد و روحانی از سایر نفوس شریف‌تراند.

از این‌روی، خداوند، مسئولیت انجام معجزات و همچنین مقام آگاهی پیشین از حقایق را بر عهده انسان‌هایی می‌نهد که از قبل نسبت به تلاش ارادی آنها جهت دوری از تمایلات مغایر با تعالی انسانی وقوف دارد؛ آنان که به خودشناسی و خداشناسی اهتمام می‌ورزند و عشق به خود و آفریننده خود دارند. البته این بدان معنا نیست که نبی تنها به واسطه اراده خود، مقام پیامبری را دریافت نموده است، بلکه کمک‌های آسمانی نیز شامل حال او می‌شود.

به همان طریق که دریافت قانون الهی مختص نبی نیست قدرت انجام معجزه نیز، با توجه به رویکرد فلسفی عقلانی فیچینو، مختص انبیاء نمی‌باشد. فیچینو در دربارهٔ دین مسیحی از معجزاتی نام می‌برد که در عصر خود و در شهر فلورانس اتفاق افتاده است.^۲

سایر منابع تأثیر گذار در دیدگاه فیچینو در باب پیشگویی^۳

^۱ - Ibid: 6.

^۲-Ficino, *De Christiana religion*: 15.

^۳ - آنچه در این قسمت به آن پرداخته می‌شود "Praedictum" در معنای کلی آن است، چیزی که هم انبیاء و هم سایر انسانها از آن بهره دارند. از این رو از واژه پیشگویی به جای نبوت استفاده می‌شود.

اگر چه به جهت همانندی بسیار نزدیک آرای فیچینو با ابن سینا، تأثیر عقاید وی بر فیلسوف فلورانس مبرهن و دور از هر گونه شبهه است، اما از نقش سایر منابع دینی و فلسفی نباید غافل بود. فیچینو خود منابع تأثیرگذار در موضوع پیشگویی را این گونه معرفی می‌کند:

«پیشگویی‌هایی را مشاهده کنید که الف) افلاطون به دیوتیمای کاهنه،^۲ به سقراط^۳ و اپی‌منیدس^۴ نسبت می‌دهد، ب) وارو^۵ به پیروی از افلاطون، به زنان غیبگو نسبت می‌دهد؛^۶ ج) مورخان درباره سروش‌های معبد دلفی بیان می‌کنند و اغلب تمامی فلاسفه، بخصوص پیروان افلاطون، تأیید می‌نمایند؛ د) هر آنکه در رویا تجربه شده است؛ و ه) عبرانیان درباره پیامبران الهی می‌گویند.»^۷

در مهمانی افلاطون، دیوتیما^۸، زن صاحب کرامات و آموزگار عشق سقراط، دارای استعداد پیشگویی (προφητεία) است. بر اساس گزارش افلاطون، وی در بیداری و خواب از طریق دمونها - واسطه بین آدمیان و ایزدان - با ایزدان ارتباط برقرار می‌کرد و از وقایعی همانند بیماری طاعون باخبر بود. علاوه بر دیوتیما، تصویری که افلاطون از سقراط و اپی‌منیدس پیشگو (προφήτης)، به عنوان خادمان و ستایشگران آپولون (Απόλλων)،^۹ ترسیم می‌نماید، در آرای فیچینو نقش داشت. سقراط چنان که در

¹ - Letters, 7: 22.

² - Plato, Symposium: 201- 3.

³ - Plato, Phaedo: 85.

⁴ - Plato, Laws, I: 642.

⁵ - مارکوس وارو (Marcus Varro) (۱۱۶-۳۷ قبل از میلاد) فیلسوف و متخصص دستور زبان و اهل روم بود و در مکتب افلاطونیان میانه آموزش دید.

Platonic Theology, I, I: 2. Notes 5.

⁶ - Plato, Phaedrus: 244.

⁷ - Platonic Theology, XIII, II : 8.

⁸ - Symposium, 201: 162- 63.

دیوتیما براساس باور برخی نویسندگان وجود خارجی نداشته است و برای اولین بار افلاطون در آثارش از وی نام برده است. معنای نام وی ظاهراً احترام به زئوس یا احترام شده از سوی زئوس است.

Plato, The Symposium, 2008: 75.

⁹ - آپولون (Απόλλων) در اساطیر یونان یکی از ایزدان مهم کوه المپ، پسر زئوس (Ζεύς) و لئو (Λήτω) است. او ایزد کماندار و رب‌النوع موسیقی و پزشکی است. اوست که هدیه پیشگویی را به موجودات فناپذیر اعطا می‌کند.

سایر آثار افلاطون آمده است، با نزدیک شدن به لحظات پایانی عمر هم از مرگ خود و هم از سرنوشت شومی که در انتظار آتینان بود، خبر می یابد و مردم را از آنها آگاه می کند.

علاوه بر افلاطون، تجارب شخصی فیچینو^۲ در پیشگویی حوادثی که به واقعیت پیوست و آنچه از مادر خود درباره علم قبلی از مرگ نزدیکانش شنیده بود، به طور قطع در رویکرد او به پیشگویی نقش داشته است.^۳

چنان که گفته شد، فیچینو در این باره به عقاید عبرانیان درباره پیامبران یهودی نیز نظر دارد. بر اساس آنچه در متون مقدس یهودیان آمده است، انبیاء واسطه تحویل پیام الهی به آدمیان هستند و یهوه پیام خود را از طریق آنان به گوش آدمیان می رساند:

«من در ابتدا و انتها هستم و غیر از من خدایی نیست. چه کسی می تواند کارهایی را که من کرده ام انجام بدهد و یا آنچه را که در آینده رخ خواهد داد از اول تا آخر پیشگویی کند؟ ای قوم من نترسید، چون آنچه را که می بایست رخ دهد از اول به شما خبر دادم و شما شاهدان من هستید. آیا غیر از من خدای دیگری هست؟...»^۴

نتیجه گیری

Plato, *The Symposium*: 72.

آپولون در آثار افلاطون همانند سایر ایزدان کوه المپ، نقش پررنگی دارد. نزد افلاطون به پیروی از اساطیر یونان قدیم، آنکه هنر پیشگویی را به آدمیان عرضه می دارد، ایزد آپولون است. جهت مطالعه در باب نقش آپولون در آثار افلاطون مراجعه شود به مهمانی: ۱۹۷، فایدروس: ۲۴۴-۴۵ و ۲۶۵

^۱ - Plato, *Crito* 44AB, *Apology* 39CD.

^۲ - Letters, 1: 63.

^۳ - Ibid, 1: 9.

^۴ - بنا بر آنچه در عهد عتیق آمده است، علاوه بر ابراهیم، ارمیاء، سموئیل، زکریا، اشعیا و موسی، زنانی همچون حنا، دבורه، حله، میریام و نوعدیبه نیز از استعداد پیشگویی بهره مند بودند. اشعیا نبی ۸-۶: ۴۴ درباره زنان نیبه، مراجعه شود به سفر خروج ۱۵:۲۰، سفر داوران ۴:۴، کتاب دوم پادشاهان ۲۲:۱۴.

اقتباس فیچینو از بخشهای الهیات و نفس کتاب شفای ابن سینا در موضوعات جایگاه انبیاء الهی در جامعه بشری، قوانینی که از آن خبر می‌دهند و تفسیر فلسفی معجزه حکایت از آن دارد که فیچینو این دو بخش را به خوبی می‌شناخت و حتی در مواردی از آنها کلمه به کلمه نقل می‌کند. تأثیرپذیری فیچینو از آراء ابن سینا به موارد گفته شده خلاصه نمی‌شود. آراء ابن سینا در باره انسان معلق، نظریه شناخت، نفوس سماوی، سلسله عقول و رستاخیز عالم از مواردی است، در کنار عقاید سایر فلاسفه بزرگی همچون افلاطون، توجه فیچینو را به خود جلب نمود. همچنین، فیچینو به جهت آشنایی با ابن سینای طبیب از آراء وی در علم پزشکی نیز بهره برده است.

اما علی رغم پیروی آشکار فیچینو از ابن سینا در موضوعات فوق و حضور فراگیر این فیلسوف مسلمان در کتاب الهیات افلاطونی، نویسنده به جهت هراس از فهم مقامات کلیسایی، ترجیح می‌دهد نامی از او نبرده و تلویحاً خود را پیرو عقاید وی بداند. زیرا بحث خود پیرامون معجزه را این‌گونه ختم می‌کند که:

«... نکات جزئی مربوط به معجزات را که از منظر افلاطونی بحث کرده‌ایم، تنها تا آنجایی که از سوی متألهان مسیحی تصدیق شود، تأیید می‌نماییم.»¹

به احتمال قریب به یقین، فیچینو از اصطلاح «منظر افلاطونی» به نگرش ابن سینا نظر دارد، زیرا نزد وی ابن سینا، به همراه فلاسفه بزرگی همانند دیونسیوس آریوباگی، اگوستینوس، بوئتیوس، فارابی و ابن جبرول، یکی از ادامه دهندگان سنت افلاطونی است.²

¹ - "Singulavero quae de miraculis ex Platonicorum mentedisseruimus, ita a nobis affirmata sin tut a Christianis theologies approbantur." Platonic Theology, XIII, V: 8.

² - Letters, 8: 12.

فهرست منابع:

- ابن سينا، *شفاء*، الهيأت، راجعه و قدّم له الدكتور ابراهيم مذكور، تحقيق الأستاذين الأب قنواتى، سعيد زايد، القايره، الهيئته العامه لشئون المطابع الاميريه، ١٣٨٠ هـ - ١٩٦٠ م
- ابن سينا، *شفاء*، طبيعيات، نفس، راجعه و قدّم له الدكتور ابراهيم مذكور، تحقيق الأستاذين الأب قنواتى، سعيد زايد، القايره، الهيئته العامه لشئون المطابع الاميريه، ١٩٧٥ م
- ابن سينا، *رساله نفس*، مقدمه و حواشى و تصحيح موسى بن عميد، تهران، انجمن آثار ملي، ١٣٣١.
- فارابى، ابونصر، *السياسه المدنيه* (مبادئ الموجودات)، تحقيق الدكتور فوزى مبرى، نجار، بيروت، ١٩٧١ م.

Ficino, Marsilio, *Platonic Theology*, translated by Allen Michael. J. B. and Hankins J. and others. 6 vols, Cambridge, Mass., 2000-2006

Ficino, Marsilio, *Letters*, translated from Latin by members of the Language Department of the School of Economic Science, 8 vols, London, 1975- 2009.

Hankins, James, *Plato in the Italian Renaissance*, 2 vols, Leiden: E. J. Brill, 1990

Hankins, James, *Ficino, Avicenna and the Occult Powers of the Rational Soul*. In Traanticasapienza e filosofia natural. La magianell' Europa moderna. Ed. Fabrizio Meroi with Elisabetta Scapparone, 2 vols., I: 35- 52, Florence: Olschki, 2006.

Kristeller, P. O, *The Philosophy Of Marsilio Ficino*, translated by Virginia Conant, Gloucester, Mass, 1964.

Plato, *The Symposium*, translated by M. C. Howatson, Edited by M. C. Howatson and F. C. C. Sheffield, Cambridge University Press, 2008.